

	در جست‌وجوی خانه‌ای برای سالمند صبا صراف		تاثیر آموزش در هنر کارتون یحیی تدین		این دیگ بی‌بخار حسین صافی		از تاریخ دیوارنگاری تا دیوارنگاری تاریخی فرزانه جلالی‌فر	
۱۶	۱۵	۱۵	۱۴					

باغ وختی

تصویر نیی‌پود

به تماشای آثار دکستر دالوود

اقتباس روی بوم

دکستر دالوود انگلیسی در سال ۱۹۶۰ در شهر بریستول به دنیا آمده و در حال حاضر در لندن زندگی و کار می‌کند. او نقاشی را به عنوان رسانه ابراز احساسات و دلمشغولی‌هایش برگزیده است. بسیاری او را از معدود نقاشان مدرنی می‌دانند که صاحب سبک نیست اما آثارش به شدت قابل تشخیص‌اند. او پیش از اینکه به نقاشی روی بیاورد، در یک گروه موسیقی پانک راک به نام کورت‌تیناس عضو بود. امروز آثار دالوود در بسیاری از گالری‌های بنام جهان و بی‌ینال‌های معتبر به نمایش درمی‌آید و هر روز بر مخاطبانش افزوده می‌شود. امسال نام دالوود حتی در میان نامزدهای جایزه معتبر ترنر در گالری تیت هم دیده می‌شد. او خود این دستاورد را نشانی دیگر از درستی مسیری می‌داند که سال‌ها پیش به آن وارد شده؛ مسیری که قطعاً ردپایش در تاریخ هنر مدرن برای همیشه باقی خواهد ماند. دالوود در سال ۱۹۹۰ از کالج سلطنتی هنر مدرک کارشناسی ارشد گرفت، اما هرگز این پستوانه آکادمیک را در انتخاب راهش تاثیرگذار نمی‌داند.

نقاشی‌های دکستر دالوود در حد فاصل میان تاریخ هنر و هنر عامه‌پسند مستقر می‌شوند. در اغلب آثار او، برای اغلب گروه‌های بیننده، حسی آشنا و تجربه‌ای مشترک وجود دارد. انگار هنر او خوانی است که هر بیننده با توجه به تجربیات و احساساتش از آن بهره‌مند می‌شود، سپس می‌رود و این تجربه را هم با خود می‌برد. این‌ا اما تنها بعد آثار دالوود نیست. او حتی نقاشان کلاسیک و مدرن را هم در کنار هم عرضه می‌کند. آنهایی که بیشتر درگیر سبک‌شناسی‌ها و مرزبندی میان نقاشان و آثارشان‌اند، در مواجهه با آثار دالوود به نوعی «گیجی تحمل‌ناپذیر تجربه» دچار می‌شوند.

این هنرمند انگلیسی در طول بیش از دو دهه‌ای که از آغاز فعالیتش می‌گذرد، معمولاً سراغ نقاشی کردن نسخه‌های خیالی و بدیع از انسان‌هایی رفته که در روزگار خودشان تاثیری شگرف بر جریان‌های فکری، حیات مردم کره زمین و سیاست گذاشته‌اند. دالوود این انسان‌ها را چوتان که خود می‌بند برای بیننده هم به تصویر می‌کشد. او چندان امانت حقیقت را حفظ نمی‌کند اما تصویر نهایی خیلی زود در اذهان ماندگار می‌شود. خودش در این باره می‌گوید: «اگر مثلاً بیل گیتس حاضر شود از این به بعد نقاشی من از او در رسانه‌ها و مطبوعات پخش یا منتشر شود، خیلی زود دیگر مردم او را مانند آنچه در نقاشی می‌بینند به یاد می‌آورند.» او در این عرصه از تجربیاتش مانو را در اتاق مطالعه و گیتس را در اتاق خوابش نقاشی کرده است. از دیگر جاذبه‌های زندگی در جهان هستی و نیستی برای انسان که توجه دالوود را به خود جلب کرد، صحنه تصادف و مرگ هنرمندان، سیاستمداران و آنهایی است که تاریخ جزئیات مرگ‌شان را خیلی زود فراموشی می‌کند. تنها از آنها نامی به جای می‌ماند و مرگ‌شان بی‌هیچ توجهی از یادها پاک می‌شود. دالوود برای مقابله با این سیر اسفناک فراموشی صحنه حوادث دلخراشی را طرح می‌زند که در آن انسانی معروف و تاثیرگذار از دنیا رفته است. یکی از این نقاشی‌ها، جاده‌ای را نشان می‌دهد که دبلو جی سیبیلد نویسنده در سال ۲۰۰۱ در یک تصادف رانندگی درگذشت. عالم واقع اما تنها جولانگاه دکستر دالوود برای انتخاب موضوعات نقاشی‌اش نیست. او خیلی زود داستان را به واقعیت ترجیح می‌دهد و به نقاشی صحنه‌های ماندگار آثار ادبی روی می‌آورد. مثلاً یکی از آثار دالوود در این حوزه نقاشی استخری است که در کتاب «گتسبی بزرگ» پیکر جی گتسبی را در آن پیدا می‌کنند. هنرمند هم مثل بقیه مخاطبان این آثار ادبی، برداشت خود را از این آثار ادبی دارد. اما تنها اوست که از تقسیم این برداشت با بقیه ابایی ندارد. او از این طریق به تمام تصاویر درهمی نظام می‌بخشد که از خوانند کتاب‌ها در گوشه ذهن‌مان انبار می‌شوند اما عمده مخاطبان هرگز آنها را با دیگران در میان نمی‌گذارند. از آنجا که تجربه خواندن یک اثر ادبی برای افراد مختلف، متفاوت است واکنش آنها به این نقاشی‌ها هم متفاوت خواهد بود. این هم یکی دیگر از دلایلی است که باید دکستر دالوود را جدی گرفت. او پل میان نقاشی و ادبیات را دوباره از نو می‌سازد؛ پلی که سال‌ها بود مسافری از آن نمی‌گذشت و پایه‌هایش به لرزه افتاده بود.

آنچه باعث می‌شود نقاشی‌های دالوود چنان تاثیرگذار باشند، آزادی عمل نقاش میان سبک‌های مختلف است. او خود را به چارچوب‌های تعریف‌شده «سبک‌های نقاشی» محدود نمی‌کند. او در این میانه از هر سبک و سیاقی آنچه را به امانت می‌گیرد که در لحظه خلق هر اثر به آن احتیاج دارد. از طرف دیگر اما سبک یکی از درونمایه‌های اصلی آثارش است. نقاشی‌های او در جهان سبک‌های مختلف حرکت می‌کنند. گرچه بسیاری از منتقدان هنری این آزادی در سبک آثار دالوود را نقطه ضعف او می‌دانند، بسیاری دیگر هم شجاعتش را برای گذار از سبکی به سبکی دیگر و از ترکیبی به ترکیب دیگر ستوده‌اند. آثار او شواهدی‌اند بر آثار تمام نقاشانی که پیش از او آمده‌اند اما تاثیرشان را بر افکار او گذاشته‌اند. رد پای بزرگان نقاشی مانند ماتیس و مونه را می‌توان بر بوم نقاشی‌های دالوود به خوبی دنبال کرد. او به این استادان بلامنازع هنر اجازه می‌دهد در نقاشی‌هایش زنده شوند و در عین حال آنها را تقلید نمی‌کند. گاهی می‌توان در بعضی کارهای دالوود، حضور فرانسویس بیکن و دیوید هاکنی را هم دید و از آن لذت برد. این گریزهای ناگهانی و پیش‌بینی‌نشده است که رده‌بندی آثار دالوود را برای متخصصان مشکل می‌کند؛ شیطنتی که هنرمند از آن لذت می‌برد. وقتی دالوود برای نقاشی زمینه آثارش دست به دامان بیکن می‌شود، تاریخ هنر نقاشی در خودش تکرار می‌شود بی‌آنکه تکراری به نظر برسد. شاید در نگاه اول این آشنایی بیش از حد در آثار دالوود و حضور دیگر بزرگان نقاشی در آثار او در بیننده حالتی تدافعی ایجاد کند، اما او قصد دارد با گذشته‌ها فاصله بگیرد. آثار دالوود گذشته‌ای را که دیگر پیش روی مخاطبان نیست، به آنها یادآوری می‌کند؛ گذشته‌ای که به بخشی از تاریخ تبدیل شده است. او سال‌ها پیش به «نقاشی‌های تاریخی» روی آورد و از این طریق به پادمان آورد سبکی از نقاشی که به وضوح نماد یک دوره تاریخی هم به حساب می‌آید، نشانه‌ای است از دوری ما با مردمان و اندیشه‌های آن دوره.

گرچه آثار او گدزی به گذشته‌اند اما بدیع بودن خود را خیلی زود به بیننده ثابت می‌کنند. او مدام سراغ سبک و آثار هنرمندان بنامی می‌رود که جهان نقاشی‌هایشان برای بیننده آشناست. از این طریق فضایی آشنا برای مخاطب خلق و او را یک قدم به تابلو نزدیک‌تر می‌کند. دقیقاً در همین لحظات با آشکار کردن تفاوت‌های بنیادی و ریزه‌کاری‌های آثارش پیش چشم بیننده، زمینی که لحظات قبل برای مخاطب سخت و محکم بود، می‌لرزد و زیر و رو می‌شود.

چنین است که «آشنایی‌زدایی» آثار دکستر دالوود به تمایز بنیادی آثار او با دیگر هنرمندان هم‌عصر و پیشگام او تبدیل می‌شود. گاهی قسمت‌هایی از تصاویرش از قاب نقاشی بیرون می‌مانند. این‌گونه است که دالوود بیننده را به داخل نقاشی‌ها دعوت می‌کند. انگار از آنها می‌خواهد خودشان زحمت تصویر فیگورهای نیمه را بکشند. از این طریق است که بیننده می‌تواند مقایسه‌ای میان دید خودش و دید دالوود به موضوعاتی مشابه به دست آورد. او از هر اصطلاحی میان تصور و تخیل بیننده با آنچه خود در ذهن دارد، استقبال می‌کند.



استد یک کار هنری



تابلو با موضوع جزایر



انزروی زمستانی گوریاباچ



بازخوابی تابلوی جان لورد ملیس ک اشاره دارد به لحظه مرگ اقلیا بر نمایشنامه هملت



خانه بیلافی کرت گرین